

نقد مبانی کلان در برنامه‌ریزی درسی رشته علوم قرآن و حدیث

علی‌رضا فخاری*

چکیده

برنامه‌ریزی درسی، هم بر امور کلان و کلی و هم، بر جزئیات استوار است که نوع نگاه به هر یک، تأثیر مهمی در تدوین برنامه درسی و کیفیت آن خواهد گذاشت. از مهمترین امور کلان در این خصوص، نیازسنجی، تعیین و تحدید اهداف و مأموریت و نیز مسئله ارزش‌یابی است. ضعف و قوت یک برنامه درسی به ضعف و قوت این امور بر می‌گردد. لذا برای بهینه‌سازی هر فعالیت آموزشی لازم است هر یک از ارکان آن، مورد ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار گیرد تا با شناخت کاستی‌ها در صدد رفع آن‌ها برآید. از بررسی اجمالی برنامه درسی رشته علوم قرآن و حدیث چنین بر می‌آید که امعان نظری جدی در ابتدای بر اصول برنامه‌ریزی درسی وجود نداشته است. این، می‌تواند به عنوان یکی از ضعف‌های رشته و عاملی در عدم ایجاد توانمندی‌های لازم در دانشجویان تلقی شود. برنامه‌ریزی بدون برنامه و عدم انطباق با استانداردهای آموزشی، نه تنها رفع مشکل نمی‌کند بلکه خود مشکلی می‌شود در کنار دیگر مشکلات.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی درسی، سرفصل، رشته علوم قرآن و حدیث، نقد.

۱. مقدمه

برنامه درسی هر رشته دانشگاهی سند اساسی آن رشته محسوب شده و حکایت از نوع نگرش به رشته و چگونگی مدیریت علمی و آموزشی بر آن دارد. تدوین یک سرفصل به عنوان برنامه درسی و آموزشی یک رشته تحصیلی، لازم است مبتنی بر مبانی و اصولی علمی باشد تا بتواند فراگیر را به حد مطلوب برساند.

* عضو هیئت علمی، دانشگاه علامه طباطبایی، گروه علوم قرآن و حدیث، Fakhary_a@Yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۴

رشته علوم قرآن و حدیث نیز به عنوان یک رشته دانشگاهی باید مشمول این اصل قرار گرفته و طریق اعتلای هر چه بیشتر را پی بگیرد. ماهیت رشته به جهت اتصال به دو منبع مهم و اصلی اسلامی - یعنی قرآن و حدیث - بر آن می‌دارد تا امعان نظر مضاعفی در این خصوص انجام گیرد. اولین ایده‌ای که شاید به ذهن رسد تدوین سرفصلی است جدید که بدان، کاستی‌های قبلی فروکش نماید. ولی باید گفت تدوین سرفصل جدید ساده‌ترین کاری است که می‌توان در این خصوص انجام داد. حل یک مسأله و مشکل، بدون شناخت ابعاد قضیه و ریشه‌های آن، شاید به آن فرجام مطلوب نرسد. نکته مهمتر این که اگر قرار بود تدوین سرفصل به صورت رایج آن، مشکلات آموزشی و علمی این رشته را حل کند، تاکنون این اتفاق مبارک محقق شده بود؛ چرا که قریب به پانزده سرفصلی که برای این رشته نوشته شده، باید همه یا بیشتر مشکلات رفع می‌شد. لذا به نظر رسید قبل از هر اقدامی، معضل پیش‌رو در ترازوی نقد به سنجش گذاشته شود تا بتوان از قبیل آن، از خود رشته، اهداف آن و محتوای درسی موجود خوانشی صحیح‌تر از قبل، تصور نمود. در این راستا می‌توان به دو صورت عمل نمود. اول اینکه هر یک از سرفصل‌ها به صورت موردی به نقد گذاشته شود تا ضعف و قوت هر یک عیان گردد. دوم اینکه مبانی برنامه‌ریزی درسی، مورد بررسی قرار گیرد. این نوشتار مورد اخیر را در برنامه خود قرار داده است؛ بویژه آن که در این خصوص، چنین کاری انجام نشده است.

تعاریف متعددی درباره برنامه درسی ارائه شده است (برای اطلاع بیشتر نک: ملکی، برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)، صص ۲۸ - ۲۹). برنامه درسی را معادل واژه لاتینی (curriculum) به معنای «دوره یا راهی که باید طی شود» گرفته‌اند (ملکی، مقدمات برنامه ریزی درسی، ص ۲۳). از آنجایی که مدارس و مؤسساتی در قدیم بوده که در سطوح مختلف آموزش، امتحانات بسیار سختی را برای راهیابی به کلاس‌های بالاتر داشته‌اند، لذا این معنی با کارکردهای این نوع آموزش تناسب بیشتری دارد (همان، ص ۲۴). بعضی نیز ریشه آن را در واژه (currere) به معنی «میدان مسابقه یا میدانی برای دویدن» دانسته‌اند (مهرمحمدی و همکاران، برنامه درسی، ص ۱۱). از این رو، اطلاق چنین لفظی به یک رشته تخصصی یا علمی را تمثیلی و استعاری فرض گرفته‌اند (همان). بر همین اساس، وجه تشبیه میان میدان مسابقه و برنامه درسی به دو امر بر می‌گردد: نخست آن که هر دو آغاز و فرجامی مشخص و تعریف شده دارند و دو دیگر این که، وجود موانع دشوارکننده حرکت در مسیر است (همان). بنابر این با یک برداشت سنتی از برنامه درسی می‌توان گفت

که برنامه درسی عبارت از «مجموعه‌ای از تصمیم‌های از پیش گرفته‌شده و مسیر شناخته‌شده است که یادگیرندگان بر اساس تشخیص برنامه‌ریزان باید طی کنند؛ مضاف آن‌که این مجموعه از تصمیم‌ها، در سند برنامه درسی یا چهارچوب و راهنمای برنامه درسی منعکس می‌شود که برای یک درس خاص، یک پایه تحصیلی یا یک دوره تحصیلی در نظر گرفته شده است» (همان، ص ۱۲). طبق این تعریف می‌توان ادعا نمود که سرفصل‌های دانشگاهی، به عنوان سند اصلی برنامه درسی هر رشته تلقی می‌شود. از نظر متخصصان برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، طراحی برنامه درسی بویژه در مراکزی چون مدرسه و دانشگاه که ارکان اصلی آموزش‌های علمی یک کشور محسوب می‌شوند، باید مبتنی بر اصول و قواعدی علمی باشد. لذا به مواردی که از امور کلان و یا مهم و قابل توجه در برنامه‌ریزی درسی این رشته به نظر می‌رسد، پرداخته خواهد شد که مبتنی بر نظرات، تحلیل‌ها و تجارب شخصی نویسنده است.

۲. نیازسنجی

نیاز یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربرد وسیعی دارد (عباس‌زادگان و ترک‌زاده، نیازسنجی آموزشی در سازمان‌ها، ص ۵۶). این وسعت کاربرد، اگر چه منجر به تعاریف متعددی شده است، با این حال، همگی یک نوع مفهوم یا احساس مشترک را انتقال می‌دهند (همان). توجه به تعریف واژه‌هایی چون «نیاز» آن جهت است که مبنای طرح‌ریزی قرار می‌گیرد (همان). بنابر این، نیاز چیزی است که برای ارضا و تحقق یک هدف قابل دسترس، ضروری یا مفید است (همان). در حقیقت، شناسایی و تعیین اهداف منوط به نیازسنجی درست است. لذا می‌توان گفت که بدون نیازسنجی، نیل به اهداف نامیسور بلکه غیرممکن خواهد بود. شاید علت بعضی درجا زدن‌ها در بعضی از مشکلات، ریشه در همین امر داشته باشد.

مسأله نیاز، در امور آموزشی از مهمترین مسایلی است که لازم است با حساسیت بیشتری دنبال گردد. این امر در آموزش عالی و رشته‌های دانشگاهی از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چرا که توسعه هر کشوری ارتباط مستقیم و وابسته‌ای با کیفیت آموزش عالی آن کشور دارد. البته این به معنی نفی ارزشی دیگر مراکز آموزشی - از جمله آموزش و پرورش که در حقیقت مقدمه آموزش‌های دانشگاهی است - نمی‌باشد؛ ولی باید به این نکته توجه نمود که دانشگاه‌ها تنها برای خودشان تأسیس نشده‌اند (کابال، دانشگاه نهادی

امروزین، ص ۷). به عبارتی دیگر، هدف دانشگاه فقط پرداختن به مباحث علمی صرف - به دور از هر گونه اثربخشی در سطح جامعه - نیست؛ بلکه علاوه بر آن، لازم است تأثیر کاربردی و راهبردی خود را ضمن آموزش و فراگیری به محیط خود انتقال دهد. آموزش عالی، مسئول آموزش مدیران، کارشناسان و محققانی است که برای توسعه‌ای پایدار و متوازن مورد نیاز است (همان، ص ۹). حتی تقویت آموزش‌های دوره ابتدایی و دبیرستان و نیز معلمان آن‌ها نیازمند آموزشی است که عمدتاً از طریق مؤسسات آموزش عالی ارایه می‌شود (همان). بر این اساس، ضرورت دارد مسأله نیازسنجی در خصوص رشته علوم قرآن و حدیث - به عنوان یک رشته دانشگاهی - با شدت و دقت بیشتری لحاظ گردد. اگر چند بُعدی بودن این رشته را نیز در نظر بگیریم، اهمیت مسأله شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد.

اولین، مهمترین و محوری‌ترین بُعد این رشته، ارتباط آن با گستره دین است که بر دو منبع و حیانی قرآن و حدیث استوار است. توجه به امر دین به عنوان اصلی‌ترین عنصر فرهنگی در یک جامعه که شقوق مختلفی از جمله: علم دینی، اخلاق دینی در دو بعد فردی و اجتماعی، سیاست دینی، اقتصاد دینی و ... را در بر می‌گیرد، اهمیت این رشته و توجه به کم و کیف آن را چند چندان می‌کند.

تأمل در سئوالات زیر می‌تواند تا حدی راهگشا باشد:

۱. چه نیازی به این رشته وجود دارد؟
۲. چه نیازی به فارغ‌التحصیلان این رشته وجود دارد؟
۳. در چه جاهایی به فارغ‌التحصیلان این رشته نیاز هست؟
۴. فارغ‌التحصیلان این رشته چه نیازهایی را برطرف می‌نمایند؟
۵. و ...

نکته مهم این است که بود و نبود این رشته چه آثار و پیامدهایی را می‌تواند در پیکره جامعه ایجاد کند. به تعبیری دیگر، حذف این رشته موجب چه نقصان و فقدان خواهد شد و وجود رشته، چه منفعی را بوجود خواهد آورد که باعث رشد و تعالی دین، جامعه و افراد آن می‌باشد. نظر یکی از پیش‌کسوتان این رشته بر آن است که با حذف این رشته هیچ اتفاقی نخواهد افتاد (لسانی فشارکی، آموزش علوم قرآنی در دانشگاه‌ها، مجله گلستان قرآن، شماره ۱۱۶، ص ۱۰).

۳. مأموریت این رشته و تفاوت آن با مأموریت حوزه علمیه

در عنایت به بحث نیازسنجی، لازم است به یک نکته اساسی نیز توجه جدی شود و آن، در نظر داشتن مأموریت هر یک از نهادها و مراکز آموزش دینی در این خصوص است. در کشور ما دو نهاد حوزه و دانشگاه هم‌اکنون متولی این امر مهم هستند. حوزه علمیه از دیرباز بر اساس نیازها، ضرورت‌ها و احساس وظیفه مسئولیتِ تعلیم، تبلیغ و ترویج مسایل دینی را بر عهده داشت و در این انجام مسئولیت، حداقل با دو مخاطب و به تبع آن، با دو نوع مأموریت مواجه بود. یک گروه که شامل عموم مردم می‌شد که خود دارای مراتب مخاطب است و گروهی دیگر که به تعداد خاصی را در برداشت که قصد تعلّم و فراگیری علوم دینی را داشتند. گروه دوم خود، حداقل به دو دسته کلی تقسیم می‌شد. دسته‌ای که حد نصابی برای یادگیری در نظر می‌گرفتند و هدفشان بر این نیت استوار بود که با همین مقدار به امر مقدس تبلیغ و ترویج آموزه‌های اسلامی در میان جامعه انجام تکلیف نمایند. بر این اساس، بخشی از آن‌ها عهده‌دار اموری چون امامت جماعت در یک مسجد را داشتند و عده‌ای دیگر، از طریق وعظ و سخنرانی مأموریت خود را به جا می‌آوردند. دسته‌ای دیگر با استمرار در تعلیم و تعلّم در سطوح بالا و به صورت تخصصی قصد داشتند در سیمت یک استاد یا محقق ظاهر شده و به خدمت خود ادامه دهند. این بود که امکان ظهور خواسته‌های افراد تا حد قابل توجهی فراهم بود.

در خصوص نهاد دانشگاه نیز ضرورت دارد این مهم، به صورت خیلی دقیق، روشن گردد. یعنی هم، سیاست‌گذار این رشته بر این مأموریت و تمایز آن با مأموریت حوزه واقف باشد و هم، داوطلب ورود به این رشته بر آن آگاه باشد؛ تا میزان تطابق اهداف، خواسته‌ها و توانمندی‌های خود با این مأموریت را بسنجد و بتواند با تصمیمی صحیح که برخاسته از شناخت درست است، این راه را انتخاب کند. بر این اساس، باید مشخص شود که دانش‌آموخته این رشته چه وظایفی را می‌تواند بر عهده داشته باشد. آیا همان توقعی که از یک دانش‌آموخته حوزوی انتظار می‌رود، از این شخص نیز چنین انتظاری می‌رود. آیا یک دانش‌آموخته رشته علوم قرآن و حدیث نیز می‌تواند همان اموری که یک فرد حوزوی حداقل در تعامل با عموم مردم دارد، به جا بیاورد یا این که وظایف دیگری بر دوش دارد که صرفاً همان وظایف و مأموریتها را می‌تواند انجام دهد.

بنابر این، تعیین مأموریت رشته علوم قرآن و حدیث و تعیین وجوه اشتراک و خصوصاً وجوه افتراق در وظایف هر یک، از ضروریات مقدماتی در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی

این رشته است؛ چرا که برنامه‌ریزی باید مبتنی بر اصول و قواعد از پیش تعیین شده، باشد که یکی از آن اصول و قواعد، همین تعیین و مرزبندی وظایف و مأموریت‌هاست. این نیز، ارتباط مستقیم با امر مهم هدف‌گذاری دارد؛ بطوریکه یکی از عوامل مهم و تعیین‌گر در سمت و سوی رشته می‌باشد. نیاز، مأموریت و هدف را می‌توان سه ضلع یک مثلث دانست که اضلاع آن، ارتباط وثیق و ناگسستنی با همدیگر دارند.

۴. هدف‌گذاری رشته

هدف‌گذاری فرآیندی رسمی است که طی آن، مقاصد و اهدافی که برای کسب و کار، واحد سازمانی و یا گروه کاری در نظر داریم، تعریف می‌شود (هدف‌گذاری، لوسی و هیل، ص ۱۶). در این فرآیند، هدف‌گذار عهده‌دار دستیابی به نتایجی مشخص در سطح فردی یا گروهی می‌شود که این، خود باعث خلق چشم‌اندازی بلند مدت، ایجاد انگیزه قوی و تمرکز منابع و زمان می‌گردد (همان). همچنین موجب دستاوردهای عظیمی چون: تمرکز بر مهمترین امور بایسته تحقق، ایجاد جهت‌گیری واحد در سازمان یا گروه کاری، اولویت‌بندی کارها با تمرکز بر وظایف اصلی و مهم و نیز ایجاد انگیزه و بهبود رضایت می‌شود (همان). امروزه در سطح سازمان‌ها تعیین هدف یکی از اصلی‌ترین مسئولیت‌های مدیران دانا محسوب می‌شود که به عنوان راهنما و عامل جهت‌دهی، فعالیت‌های آن‌ها را هدایت می‌نماید (همان، ص ۱۱).

بنابر این، لازمه مقدماتی هر امری، تعیین هدف یا اهداف آن است؛ چرا که عدم هدف‌گذاری و یا تعیین اهداف نامتناسب، تحقق صحیح آن امر را از حیث ارتفاع و افاده کارآمدی و بهره‌وری مطلوب ساقط خواهد نمود. اختلال در هدف یعنی عدم انتخاب راه و ابزار صحیح و مناسب، یعنی در وادی حیرت سرگردانانه به دور خود گشتن؛ یعنی فقدان معرفت و بصیرت نسبت به امر در پیش رو. این مشکل به قدری حایز اهمیت است که در متون دینی - ولو در حوزه عمل به دستورات دینی - به شدن مورد تقبیح قرار گرفته است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَأَ يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا (کلینی، الکافی، ج ۱، باب مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ، حدیث ۱، ص ۴۳)

«امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که بدون بصیرت و دانایی عمل می‌کند، همچو راهروی است در بیراهه که سرعت سیرش جز دوری از راه را به بار نمی‌آورد.»

به دیگر سخن، عمل بدون بصیرت در حقیقت، می‌تواند معلول بی‌هدفی باشد. اگر کسی قصد مسافرت کرده ولی مقصد خود را بطور دقیق مشخص ننماید، چگونه ممکن است مسیر آن و راهور مناسب این سفر را تعیین کند.

در خصوص رشته علوم قرآن و حدیث و مسأله هدف‌گذاری آن باید گفت آنچه از بررسی اهدافی که در سرفصل و یا سرفصلهای این رشته در مقطع کارشناسی مشاهده می‌شود، امری مطلوب و خوش‌آیند نیست. این امر، عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد که یکی از آنها عدم تعریف دقیق و روشن از عنوان رشته است. در حقیقت، هر برداشتی از این اصطلاح، می‌تواند سمت و سوی رشته و اهداف آن را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

اگر مراد از علوم قرآن، مبادی و مبانی ورود به تفسیر قرآن و تحصیل صحیح معارف قرآن باشد، لازم است منابع خاص خود را داشته باشد و اگر منظور، خود تفسیر قرآن باشد، باز مباحث و منابع مقتضی خود را می‌طلبد. به نظر می‌رسد تمایز هر یک از تعریف‌ها و این‌که کدام یک از آنها مدنظر است، ملحوظ نظر طراح رشته و مدوّن سرفصل آن نبوده است. همین نکته می‌تواند منشأ آفتی دیگر باشد به این‌که معلوم نیست مخاطب رشته - که علاقه‌اش به ساحت قرآن با اسم رشته علوم قرآن و حدیث گره خورده است - قرار است چه نوع تربیت و کسب مهارتی را در سایه این رشته اخذ و کسب نماید. آیا قرار است فقط به عنوان فراگیر صرف معارف دینی در کلاس‌های درس حضور یابد، یا این‌که قرار است با گذراندن برخی دروس، ملکه‌ای را در خود پیوراند که به عنوان یک محقق و استاد ظهور نماید و یا هر دو مورد.

مشکل دیگری که مشاهده می‌شود بی‌توجهی به رعایت مبادی، مبانی و استاندارد علمی در بحث هدف‌گذاری است. به عنوان نمونه می‌توان به سرفصل مصوب ۷۹/۱۰/۱۸ جلسه ۴۰۶ شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اشاره نمود. در بند یک از فصل اول ذیل عنوان «تعریف و هدف» چنین آمده است (شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم قرآن و حدیث، ص ۱):

به منظور تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی و با توجه به لزوم تحوّل در برنامه‌های درسی، اقدام به تهیه و تدوین برنامه درسی مقطع کارشناسی شده است.

اهداف این برنامه عبارتند از:

۱. ارتقاء کیفی برنامه‌های درسی
 ۲. ارائه برنامه‌ای متناسب با نیازهای آموزشی روز
 ۳. برقراری تناسب بیشتر بین دروس قرآنی و حدیثی
 ۴. تأکید بر گسترش کمی و کیفی دروس عربی
- همانگونه که ملاحظه می‌شود «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» به عنوان اولین جمله محوری ذکر شده که می‌تواند به عنوان هدف اصلی تلقی شود؛ در حالی که این عبارت، ذیل عنوان «تعریف و هدف» بیان شده و با توجه به این که بعد از این تعریف، عنوان «اهداف این برنامه» نیز ذکر شده است، گویا مراد از جمله اول نزد هدف‌گذار، تعریف رشته است نه هدف آن.

از این رو، به نظر می‌رسد در ساختار و محتوای این بیان، یک نوع آشفتگی وجود دارد. اولاً این که تعریف رشته باید مستقاً از اهداف آن ذکر شود. ثانیاً تعبیر «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» نمی‌تواند به عنوان تعریف رشته مورد قبول واقع شود؛ چرا که این تعبیر - همانگونه که از فحوای آن پیداست - ناظر به هدف است. همچنین مقایسه تعبیر مذکور - اگر به عنوان هدف این رشته تلقی شود - با برنامه درسی و محتوای دروس تعیین شده، همسویی و سازگاری ندارد. قابل ذکر است که این هدف، با تعریف امروزی و رایج آن، همخوان نیست. این ناهمخوانی به نحوی به عدم وجود تعریفی روشن از «علوم قرآن و حدیث» که در مباحث بالا به آن اشاره شد، بر می‌گردد. از سویی دیگر، اهداف چهارگان‌های که بیان شده نیز نمی‌تواند به عنوان هدف یک رشته قلمداد گردد. این موارد چهارگانه در حقیقت، می‌توانند از جمله لوازم هدف یا اهداف به حساب آیند. یعنی برنامه‌ریزی درسی در راستای رسیدن به آن هدف اصلی، باید به اموری چون:

۱. ارتقاء کیفی برنامه‌های درسی
 ۲. ارائه برنامه‌ای متناسب با نیازهای آموزشی روز
 ۳. برقراری تناسب بیشتر بین دروس قرآنی و حدیثی
 ۴. تأکید بر گسترش کمی و کیفی دروس عربی
- توجه نماید.

مورد اول و دوم، از جمله اصول برنامه‌ریزی است که می‌تواند مربوط به هر درسی باشد. لذا ربطی به رشته علوم قرآن و حدیث ندارد. مورد سوم و چهارم اگر چه مربوط به این رشته است، ولی جزو هدف نیست؛ بلکه منوط به هدف و در راستای آن - و به دیگر سخن، از لوازم هدف - است. مضاف آن‌که هر چهار مورد - بویژه موارد سه و چهار - کلی و مبهم هستند. در رابطه با مورد سوم که تأکید بر برقراری تناسب بیشتر بین دروس قرآنی و حدیثی دارد، باید گفت که این دو گروه درسی، شقوق مختلفی دارند که معلوم نیست این تناسب ناظر به کدامین آن‌ها می‌باشد. در خصوص مورد چهارم که بر گسترش کمی و کیفی دروس عربی تأکید می‌ورزد، مشخص نشده است کدام بخش از علوم عربی مراد است. اگر هدف این رشته صرفاً «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» باشد، تسلط به زبان عربی در حد فهم متون، کفایت می‌کند؛ ولی اگر سیاست‌گذار رشته، فراتر از این را - مثلاً ایجاد ارتباط به جهان عرب - مد نظر خود داشته باشد، آموزش زبان عربی را باید به گونه‌ای دیگر در نظر گیرد.

بنابراین، مبادی تدوین این سرفصل - که در حقیقت، پایه‌های اصلی سرفصل‌نویسی است - از استانداردهای لازم برخوردار نبوده و ضرورت دارد تمام ارکان و عناصر سرفصل بر اساس ملاکهای علمی مورد بازبینی قرار گیرد.

۵. مخاطب‌شناسی

یکی از مسائلی که در هر امری بخصوص در امر آموزش، مهم و قابل توجه می‌باشد، مقوله مخاطب‌شناسی است. توجه به سطح سنی و علمی مخاطبان در کلاس درس از مواردی است که به جدّ در برخی مراکز آموزشی، ملاک دسته‌بندی فراگیران قرار می‌گیرد. آموزش و پرورش در سه مقطع آموزشی خود، بطور کلی حداقل به سطح سنی دانش‌آموزان اهمیت داده و بر اساس آن، اجازه حضور در کلاس را می‌دهد. بعضی مؤسسات آموزشی نیز - مثلاً در حوزه آموزش زبان انگلیسی - از جهت علمی مخاطب خود را تفکیک می‌کنند.

روشن است که تفکیک مخاطبان از جهت سنی شاید برای ورود به دانشگاه مقدور نباشد؛ و از جهت علمی نیز کسب امتیاز در آزمون ورودی کنکور، ملاک باشد؛ با این حال، اگر مسامحتاً از دو مورد مذکور که به سهم خود در امر آموزش مهم هستند، بگذریم به دیگر زیرشاخه‌ای از مقوله مخاطب‌شناسی می‌رسیم که از جهاتی مهمتر از دو مسأله قبلی است. این مسأله مهم، شناخت مخاطب از حیث قصد، انگیزه و هدف ورود به این رشته

است که شاید هیچ توجهی به آن نشده یا کمتر شده است. این مسأله، ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با تعریف رشته، اهداف و مأموریت آن دارد.

اولین مرحله برنامه‌ریزی درسی توجه به این اصل است که «چه چیزی باید آموخته شود؟» (ملکی، مقدمات برنامه‌ریزی درسی، ص ۲۶). نکته‌ای که باید به این اصل اضافه شود آن است که «بنا به چه هدفی، چه چیزی باید آموخته شود؟». باید به این نکته نیز توجه داشت که شخص فراگیر یکی از متغیرهای تعیین‌کننده هدف است.

داوطلبان ورود به رشته علوم قرآن و حدیث می‌توانند دواعی متعددی داشته باشند. موارد زیر نمونه‌ای از این دواعی است:

- صرف فراگیری معارف دینی
- کسب ملکه و قدرت فهم برای ارتباط با معارف دینی
- مُبَلِّغ و مَرُوج دینی
- محقق شدن در علوم دینی
- صرف اخذ مدرکی مربوط به مشاغل این حوزه برای اشتغال
- صرف اخذ مدرک برای هر نوع اشتغال یا ...
- و ...

طبعاً بر اساس اصل مذکور، نوع دروس، آموزش و برنامه‌ریزی آن متفاوت از دیگری باید باشد، در حالی که در برنامه درسی این رشته چنین چیزی نادیده انگاشته شده و طرح درسی برای همه این اقشار یکسان در نظر گرفته شده است.

همانگونه که پیشتر نیز بیان شده، بیشترین مشکلات این رشته و برنامه‌ریزی درسی آن، به ضعف در نیازسنجی، تعیین اهداف و مأموریت آن بر می‌گردد. عدم توجه به مخاطب‌شناسی نیز به این امور مرجوع است.

۶. قدرت پاسخ‌گویی رشته به اهداف مورد نظر

برنامه‌ریزی آموزشی و درسی که بر اساس اصول صحیح، هدف‌گذاری عالمانه و قابل تحقق ترسیم شده باشد، علی‌القاعده و لزوماً باید قدرت پاسخگویی به اهداف برشمرده شده در ابتدای برنامه‌ریزی را داشته باشد. در غیر این صورت، یا هدف‌گذاری درست و واقعی نبوده و یا برنامه‌ریزی بر اساس اهداف یا مبانی علمی ارایه نشده است.

با بررسی وضعیت علمی دانش‌آموختگان این رشته در مقطع کارشناسی مشاهده می‌شود که «تربیت و تأمین نیروی انسانی متعهد و آگاه به فرهنگ و معارف اسلامی» به نحو بایسته و شایسته محقق نشده و به منصفه ظهور نرسیده است. این معضل صرفاً مربوط به یک موضوع درسی نبوده و تقریباً عموم موضوعات درسی (علوم قرآن، تفسیر، حدیث، زبان عربی، زبان انگلیسی و ...) را در بر می‌گیرد. به عبارتی دیگر، دانشجوی این رشته در هیچ یک از دروس فوق توانایی و مهارت کامل را به دست نمی‌آورد. این امر می‌تواند ریشه در عوامل متعددی داشته باشد که از جمله آن‌ها عدم انطباق هدف با عنوان رشته و سرفصل آن، عدم برنامه‌ریزی صحیح برای رسیدن به هدف تعیین شده و شاید مهمتر از همه، میزان کمی آموزش به نسبت چنین هدفی است که لاجرم به عدم امکان تحقق هدف مطلوب می‌انجامد.

۷. میزان علاقه دانشجویان به این رشته

علاقه جنبه‌ای است احساسی که آدمی را وادار به انجام کارهای مؤثر می‌کند (ملکی، مقدمات برنامه‌ریزی درسی، ص ۱۷۰). از این روست که کارهای بزرگ توسط افراد علاقه‌مند و باانگیزه انجام می‌گیرد (همان). بر این اساس، اگر محتوای درس و روش تدریس با علایق افراد هماهنگ نباشد، حرکت مؤثر یادگیری بوجود نمی‌آید (همان). بدون شک میزان علاقه دانشجویان در هر رشته‌ای از بدو ورود به مقطع کارشناسی تا اتمام این مقطع و یا حتی در مقاطع عالی آن، در تغییر است. این تغییر به متغیرهای متعددی وابسته است. به هر حال هر دانشجویی که قصد ورود به دانشگاه را دارد برای خود اهدافی را در نظر گرفته است و برای رسیدن به این اهداف با هر سعی و تلاشی خود را به حضور در کلاس‌های دانشگاه می‌رساند. حال اگر دانشگاه و رشته تحصیلی وی بتواند هم‌پوشانی قابل توجهی نسبت به اهداف آن دانشجو و تأمین آن‌ها داشته باشد، اشتیاق به تحصیل مراحل تزیاید و تصاعد خود را می‌پیماید؛ در غیر این صورت، باید منتظر واکنش‌های دیگری می‌بود که از اصلی‌ترین آفات و معضلات نظام دانشگاهی می‌تواند محسوب شود. چرا که هر دانشجویی که وارد یکی از رشته‌های دانشگاهی می‌شود به خودی خود، مانع از ورود شخص دیگری به آن رشته می‌شود. اگر این دانشجو مراحل تحصیلی خود را به نحو صحیح ادامه دهد و بعد از اتمام دوره‌اش بتواند در شغلی متناسب با رشته تحصیلی‌اش مشغول کار شود، نظام آموزشی تا حدی توانسته سرمایه‌گذاری خود را برداشت نماید ولی

اگر در اثر عواملی این دانشجو از ادامه تحصیل خود منصرف شده و ترک تحصیل نماید و یا با اکراه و عدم علاقه، حضور در کلاس‌های درس را برای اتمام تحصیلات و اخذ مدرک تحمل کند، میزان ارتباط با شغل آینده‌اش نیز متزلزل خواهد شد. از این جهت است که توجه به مطالعات آینده‌نگرانه مورد تأکید متخصصان است (رک: محسن‌پور، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، ص ۱۱۷).

شاید بتوان علاقه به رشته را به سه مرحله تقسیم نمود:

۱. مرحله قبل از ورود به رشته

۲. مرحله زمان تحصیل

۳. مرحله بعد از فارغ‌التحصیلی و اتمام دوره

مرحله قبل به میزان اطلاعاتی بستگی دارد که در اختیار شخص قبل از ورود به دانشگاه قرار می‌گیرد که می‌تواند کارآمدی رشته را در تأمین نیازهای عاطفی و شغلی تعیین نماید. شخص با تطبیق نیازهای خود و توانمندی رشته در تأمین و ارضای آن‌ها، رشته مورد نظر خود را انتخاب می‌کند. بدیهی است که ورود برخی از افراد به دانشگاه بدون هیچ آگاهی، شناخت و علاقه‌ای صورت می‌گیرد. این عده دو حالت پیش روی خود خواهند داشت. این‌که در طول دوره تحصیلی خود در حیرت و بی‌علاقگی، دوره خود را به اتمام می‌رسانند و یا این‌که بر اساس آشنایی‌هایی که در طول تحصیل به دست می‌آورند و تعامل درست و متقابلی که بین این افراد و رشته برقرار می‌شود (مرحله دوم)، شوق قابل توجهی در آن‌ها بوجود می‌آید. لذا تمهیدات لازم برای شناخت رشته‌ها از جهت محتوا و منابع آموزشی و نیز آینده شغلی، در این خصوص دخیل است.

در مرحله دوم یعنی در طول دوره آموزش دانشگاهی، این علاقه به صورت عینی رقم می‌خورد. در این مرحله دانشجو با تعاملی که با فضای آموزشی، برنامه درسی و محتوای آن، اساتید رشته و ... برقرار می‌کند به یک رؤیت و برداشت اولیه از توانایی رشته در برآوردن خواسته‌های خود دست می‌یابد که نقش مهم و کلیدی در ابقا یا اسقاط علاقه پیشینی دارد. این مواجهه در تشدید و تضعیف حرکت و سرعت تحصیل تأثیر گذاشته و سیر تصمیم‌گیری‌های فرد را معین می‌کند. همچنین بر روی مرحله سوم نیز اثرگذار است. باید گفت این مرحله اساسی‌ترین مرحله است که دانشگاه و متعلقات آن، نقش محوری در آن دارد. کمیت و کیفیت برنامه درسی و آموزشی می‌تواند در فراز و فرود علاقه به تحصیل

و انگیزه‌بخشی به ادامه آن به نحو چشمگیری حضور داشته باشد. لذا سازماندهی محتوا، آموزش و نیز روش تدریس ضروری است؛ چرا که روش می‌تواند علاقه فعلی فراگیر را مورد توجه قرار داده و رشد علایق آینده او را برانگیزاند (رک: ملکی، برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)، ص ۸۰). با توجه به نوع مشاغلی که در جامعه وجود دارد و تفاوتی که از جهت بار مالی و درآمدزایی و نیز مناصب و اعتبار شأنی بین آن‌ها وجود دارد، نکته مهم برای این دوره آن است که برای رشته‌هایی که از جهات مذکور در مرتبه حداقلی یا متوسط هستند، تدابیری باید اندیشیده شود تا به نحوی فقدان کمبودها حداقل از حیث علمی، عاطفی و ... جبران شود و بتواند در دانشجویان انگیزه‌های لازم برای تحصیل را احیا کند.

مرحله سوم که بعد از فارغ‌التحصیلی و اتمام دوره را شامل می‌شود، ناخواسته با مرحله دوم ارتباط مستقیم داشته و بلکه منوط به آن است. حضور و ثبوت علاقه در این مرحله نیز به سهم خود مهم است؛ چرا که معمولاً در این مرحله فرد جذب بازار کار شده است؛ لذا میزان علاقه و نوع نگاه به رشته تحصیلی‌اش در کیفیت و بهره‌وری شغلی تأثیرگذار خواهد بود.

در خصوص رشته علوم قرآن و حدیث نیز وضع بدین منوال است. عدم وجود رابطه توأم با شوق و علاقه و نداشتن انگیزه‌های حرکت‌زا باعث می‌شود دانشجو ارتباط خود را با این رشته قطع نماید. بارها مشاهده شده است که دانشجویانی که با علاقه شدید به فراگیری آموزه‌های قرآنی وارد این رشته شده‌اند، در میانه راه اشتیاق خود را از دست داده و گاه در پی ادامه تحصیل در رشته‌های دیگر بوده‌اند. لازم به ذکر است که این نوع واکنش تا حدودی طبیعی است و دامن‌گیر همه رشته‌ها است ولی در حد غیرمتعارف، هشداردهنده است. به این معنا که «چه عامل یا عواملی باعث بروز چنین روحیه‌ای می‌شود». برای شناسایی این عوامل لازم است مطالعات استاندارد و دقیقی بر اساس معیارهای آموزشی و روان‌شناختی انجام گرفته و راهکارهای پیش‌گیری و درمان نیز مورد مذاقه و ملاحظه قرار گیرد. اظهارنظرهای شخصی نسبت به این پدیده گریزناپذیر شاید از جهات علمی برخوردار نبوده و خطاهایی را در خود داشته باشد. به عنوان سخن آخر، می‌توان ادعا نمود که ساختار و محتوای درسی و آموزشی - و به عبارتی برنامه‌ریزی درسی - در هر رشته‌ای سهم بسزایی در ایجاد و تزیید علاقه و نیز در اسقاط و تقلیل آن می‌تواند داشته باشد. به دیگر سخن، حیات و ممات یک رشته دانشگاهی ارتباط وثیقی با برنامه درسی آن دارد.

۸. عدم شناخت کامل داوطلبان این رشته به محتوای آموزشی رشته

پرسشهایی که از دانشجویان رشته علوم قرآن و حدیث به عمل آمده، گویای این مطلب است که دانشجو آشنایی دقیق و بایسته نسبت به رشته، هدف آن، محتوای درسی و آموزشی، کارآیی رشته و آینده شغلی آن ندارد.

عدم آشنایی یک‌طرفه، احتمال عدم آشنایی دوطرفه را فزونی می‌بخشد با این معنا که هیچ یک از طرفین تعامل - یعنی خود رشته در یک سو و دانشجو در دیگر سو - نسبت به همدیگر شناخت ندارند. این ناآگاهی - بخصوص از سوی رشته - ناشی از عدم شناخت آن از محیط و نیازهای آن است که این خود نیز، موجب می‌شود برنامه‌ای بر اساس مقتضای واقعی تدوین نشود و پیوسته تباعد رشته و دانشجو سیر صعودی داشته باشد.

عدم شناخت یک دانشجو از رشته منتخب خود، چه عواملی می‌تواند داشته باشد؟ تأمل در این سؤال می‌تواند راهگشا باشد. عدم اطلاع‌رسانی را می‌توان یکی از آن عوامل دانست. شاید یکی از علل این مسأله ریشه در بی‌هویتی رشته یا تلقی بی‌هویتی رشته از سوی افراد، داشته باشد و همین، اجازه نمی‌دهد تا خودش را به مخاطبانش بشناساند. این عدم شناخت تا جایی پیش می‌رود که در بسیاری از دانشگاه‌های کشور، برنامه درسی رشته در مقاطع تحصیلی - بویژه مقطع کارشناسی - برای دانشجویان ارایه نمی‌شود. این، در کنار معضل دیگر عدم توجه و تبیین رشته و ویژگی‌های آن برای دانشجویان جدیدالورود است. لذا دانشجو نه قبل از ورود به دانشگاه و نه در حین تحصیل، هیچ شناخت و ارتباطی نسبت به رشته ندارد. اگر اهداف و هویت رشته‌ای به صورت واضح و منقح ترسیم شده باشد، بخش قابل توجهی از مشکلات حل خواهد شد.

۹. میزان رعایت استانداردهای آموزشی

آنچه در بررسی جزئی و کلی برنامه درسی به دست می‌آید این است که استانداردهای آموزشی از جهت مبانی و معیارهای اولیه - که از سوی متخصصان برنامه‌ریزی درسی بیان شده - رعایت نشده و اگر در مواقعی شده خیلی کم‌رنگ بوده است. محتوای آموزشی و علمی هر یک از دروس نیز مقبولیت لازم و کافی را دارا نبود. لذا به نظر می‌رسد با کم و زیاد کردن چند درس از جهت حذف، تعداد واحد و تغییر در بعضی مفاد آموزشی آن، نمی‌توان راه به جایی برد؛ بل هر گونه تغییرات سطحی این چنینی، آثار سوء بیشتری به جا

خواهد گذاشت. بنابر این، ضروری است با رویکردی زیرساختی و بر مبنای برنامه‌ریزی علمی، تغییری بنیادین برای این رشته باید رقم زد.

۱۰. تعدد سرفصل‌ها و عدم سرفصلی واحد برای کل سطح ایران

از مواردی که می‌شود به عنوان یک مشکل یاد کرد، پدیده ناهمگون تعدد سرفصل‌ها در رشته علوم قرآن و حدیث بویژه در مقطع کارشناسی است. قریب به ۱۵ رشته که به نوعی مرتبط با عنوان قرآن یا حدیث است، توسط وزارت علوم به تصویب رسیده است. شایان ذکر است که سرفصل‌های مصوب این رشته حکایت از نوعی تشتت و ابهام دارد. در همه سرفصل‌ها به لازم‌الاجرا بودن آن برای همه، تأکید شده است، در حالی که امکان عمل به همه آن‌ها مقدور نمی‌باشد. نکته مهمی که در این سرفصل‌ها نادیده انگاشته شده، مبدأ تقاضاکننده آن است. تقاضای تصویب یک سرفصل از سوی یک مرکز حوزوی بنا به اقتضائات آن مرکز و شرایط علمی داوطلبان ورود به آن، قطعاً متفاوت از سایر مراکز خواهد بود. لذا لازم است نام مرکز متقاضی و لازم‌الاجرا بودن سرفصل فقط برای آن مرکز حتماً قید شود. نهایتاً سایر مراکز که شرایطی یکسان با هر یک از مراکز متقاضی سرفصل، داشته باشد به همان سرفصل عمل می‌نماید.

جدول زیر به بخشی از سرفصل‌ها اشاره دارد.

رشته‌ها و سرفصل‌های مصوب مرتبط با علوم قرآن و حدیث مقطع کارشناسی

| ردیف | نام رشته | تاریخ تصویب | شماره جلسه |
|------|---|-------------|---------------------|
| | علوم قرآن و حدیث | ۶۸/۱۲/۲۰ | ۱۸۹ |
| | معارف اسلامی (معارف اسلامی و علوم قرآنی) - مؤسسه امام خمینی | ۷۷/۱۱/۱۸ | ۳۷۰ |
| | علوم قرآنی (علوم قرآن مجید) | ۷۳/۱۱/۲۳ | ۲۹۳ |
| | علوم قرآنی (فنون قرائت، تلاوت و کتابت قرآن مجید) | | و |
| | علوم قرآنی (تفسیر قرآن مجید) | ۸۰/۷/۱ | ۳۳۵ در ادامه ۴۱۴ |
| | علوم قرآنی (تربیت معلم قرآن مجید) | | |
| | علوم قرآن و حدیث - علوم قرآن | ۷۸/۱/۲۹ | ۳۶۳ |
| | علوم قرآن و حدیث - علوم حدیث | | |
| | علوم قرآن و حدیث | ۷۹/۱۰/۱۸ | ۴۰۶ |
| | علوم قرآن و حدیث (حوزه و دانشگاه) | ۸۳/۵/۱۷ | ۵۱۷ |
| | معارف قرآن کریم | ۸۴/۵/۲۲ | ۵۵۶ |

| | | |
|-----|---------|--|
| ۶۹۲ | ۸۷/۷/۶ | علوم و معارف قرآن (گروه علوم حوزه‌ای - دانشگاهی) |
| ۵۳۵ | ۸۳/۱۱/۳ | علوم حدیث |
| ۳۸۰ | ۷۸/۶/۱۸ | الهیات و معارف اسلامی - علوم قرآن و حدیث |
| ۴۸۷ | ۸۲/۶/۱۵ | علوم اسلامی (علوم حدیث) - دانشگاه علوم رضوی |
| ۶۵۰ | ۸۶/۷/۲۸ | علوم و معارف قرآنی |

البته گفتنی است که این تعدد به تغییرات خیلی جزئی بر می‌گردد که غالباً در حد جایگزین کردن چند درس به جای همدیگر (حذف بعضی دروس و اضافه کردن دروسی دیگر به جای آن برای رساندن تعداد واحد دروس به حد نصاب مصوب) یا کم کردن تعداد واحد از برخی دروس و زیاد کردن تعداد واحد به دروسی دیگر است؛ بدون آن‌که تفاوت اساسی، هدفدار و ماهوی داشته باشند. مراجعه مقایسه‌ای به این سرفصلها، صحت این سخن را آشکار می‌کند. ولی باید دانست که تعدد این سرفصلها نه تنها رفع مشکل نکرده بلکه عاملی در ایجاد مشکلات شده است. یکی از ناچیزترین مشکلات، عدم انطباق سطح علمی و آموزشی دانشجویان در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دو مرکز آموزشی متفاوت است. مثلاً دانشجویی، کارشناسی خود را بر اساس یک سرفصل مشخص در دانشگاه «الف» گذرانده و حال کارشناسی ارشد را در دانشگاه «ب» می‌خواهد بگذراند که سرفصل دانشگاه «ب» در مقطع ارشد منطبق بر آموخته‌های قبلی دانشجو در کارشناسی نمی‌باشد. شاید رفع اشکال با جمله پاسخ داده شود که این سرفصلها تفاوت چندانی با همدیگر ندارند، لذا اشکال آنچنانی وارد نیست. شاید این پاسخ تا حدی درست باشد ولی در مواقعی مشکل‌زاست. این مشکل آن زمانی ظهور می‌کند که درسی در کارشناسی ارشد دانشگاه «ب» تعریف شده که این دانشجو آن را قبلاً در مقطع کارشناسی در دانشگاه «الف» گذرانده است.

می‌توان یکی از عوامل بروز تعدد سرفصل را توجه صرف به سیاست‌های درونی هر مؤسسه آموزشی و غفلت از نگاه کلی و انطباق با سیاست‌های عمومی و کشوری دانست. توضیح این‌که یک نهاد دانشگاهی یا حوزوی در تصویب سرفصل پیشنهادی خود به وزارت علوم، فقط به آرمان‌های شخصی خود توجه داشته است؛ بدون آن‌که این خواست شخصی خود را به اصول و قواعد ایجاد یک رشته و طراحی برنامه درسی آن، محک زده و بر آن منطبق نماید. به دیگر سخن، هر مرکز دانشگاهی یا حوزوی بر اساس احساس نیازی که خود تشخیص داده، مستقلاً برای رفع این نیاز شخصی اقدام به تدوین سرفصل جدیدی

– بر اساس همان شیوه تدوین سرفصل‌های قبلی – نموده است. متأسفانه تصویب این سرفصلها نیز روند بررسی علمی را به نحو بایسته‌ای نداشته بلکه با یک نگاه سطحی و سریع، از فرآیند بررسی عبور کرده و تصویب خود را اخذ نموده است که نتیجه‌اش آن است که اکنون با حجم قابل‌متناهی از این برنامه‌های درسی مواجه هستیم.

۱۱. عدم نگاه سیستمی به سه مقطع (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)

با نگاهی اجمالی به سرفصل‌های رشته علوم قرآن و حدیث بویژه در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، روشن می‌شود که در برنامه‌ریزی درسی این رشته و تدوین سرفصل‌ها، نگاهی سیستمی و کلی حاکم نبوده است. این معضل حتی در مقطع دکتری این رشته نیز مشهود است. چنین مشکلی حکایت از عدم انطباق کامل مسایل آموزشی با استانداردهای مقبول دارد. باید گفت یکی از مشکلات این رشته عدم ارتباط درسی میان سه مقطع بوده که همین امر، بیشترین تأثیر منفی خود را در مقطع کارشناسی بر جای می‌گذارد. نبود نگاه سیستمی و استراتژیک باعث شده است که مخاطب‌شناسی صحیحی نسبت به حاضرین در هر یک از مقاطع از حیث توانایی‌های علمی لحاظ نشود. لذا حجم قابل‌توجهی از مباحث مربوط به این رشته که در کارشناسی ارایه می‌شود، غیرضروری و گاه آسیب‌زاست. در نتیجه همین بی‌توجهی، بخش اعظمی از زمان دانشجویان کارشناسی که باید صرف فراگیری دروس لازم و ضروری شود، با دروسی که باید در سطوح بالا مطرح شود، پر می‌شود. عدم نگاه سیستمی در مقاطع ارشد و دکتری نیز به صورت ارایه مباحث تکراری دوره‌های قبل، ظهور می‌یابد. برای نمونه می‌توان درس ریاضی را مثال زد. اگر معلمی قبل از تعلیم مقدمات پایه‌ای و مبادی علم ریاضی، سخن از روابط سخت ریاضی داشته باشد، آیا اثری جز زدگی و تخریب نخواهد داشت. مثلاً قبل از آموزش جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و ... داد سخن از سینوس و کسینوس و معادلات دو مجهولی و ... سر دهد و ادعا کند که بنده در صدد انتقال مهمترین مسایل ریاضی به دانش‌آموز هستیم. آیا واقعا این نوع نگاه و تعلیم، منطقی و علمی است؟

بنابر این، در برنامه‌ریزی درسی این رشته ضرورت دارد بر اساس یک مدیریت استراتژیک و کلی‌نگر هر سه مقطع در کنار هم و به صورت پدیده‌ای واحد – که از سه قسمت مرتبط به هم، نه مستقل از هم، تشکیل شده – سامان گیرد و سپس بر اساس اقتضات و مخاطبان هر مقطع از جهت قابلیت‌ها و توانمندیهای علمی، برنامه صحیح و منطبق بر استانداردهای آموزشی طراحی گردد.

۱۲. عدم وجود ارتباط مفهومی بین دروس

در یک برنامه‌ریزی دقیق می‌توان میان مفاهیم و محتوای درسی دروس ارتباطی ایجاد نمود که پشتیبان و مکمل همدیگر در امر آموزش باشند. مثلا در آموزش زبان انگلیسی یا عربی، موضوعاتی را به عنوان متن آموزشی انتخاب کرد که خود متن، مشتمل بر علوم و معارفی باشد که لازم است یک دانشجوی علوم قرآن و حدیث آن را بداند. در این راستا می‌توان یک مبحث تفسیری، اعتقادی، تاریخی و ... را در قالب متون گوناگون عربی آموزش داد؛ یا این‌که کارآیی علوم قرآن در تفسیر را ضمن مباحث علوم قرآن به مخاطب منتقل نمود. به عنوان نمونه می‌توان ضمن تدریس بحث محکم و متشابه - به عنوان درسی مربوط به علوم قرآن - روش تفسیر، شیوه رجوع به روایات تفسیری و به تبع آن طریق بررسی روایات و تشخیص صحیح از سقیم، معرفی کتب معتبر روایی، شیوه بررسی رجالی روات حدیث، معرفی منابع رجالی و ... را نیز تعلیم داد. حالت عکس این قضیه نیز ممکن است؛ یعنی در مقام ارائه درس تفسیر، به کارآمدی علوم دیگر چون زبان عربی، مباحث علوم قرآن، دروس حدیثی و ... اشاره کرده و با استفاده عملی از این علوم میزان بهره‌دهی آن‌ها در فهم آیات قرآن را به صورت عینی - و نه انتزاعی - به تصویر کشید. این نکته - یعنی آموزش چند بعدی - برنامه درسی رشته را قادر خواهد ساخت ضمن کاربردی نمودن آموزش، ارتباط هر یک از دروس پیش‌بینی شده در سرفصل‌ها را به نمایش بگذارد. همین امر موجب می‌گردد فلسفه وجودی و کاربردی بودن هر یک از دروس نیز بیش از پیش برای دانشجوی مشخص شود. نهایت امر آن‌که این تبیین و ایضاح مانع از ایجاد خستگی و بی‌میلی در دانشجو می‌شود که بعضا برخاسته از تلقی بی‌خاصیتی و عدم کارآیی دروس است.

۱۳. تدوین تک نفری سرفصل‌ها

مقوله سرفصل‌نویسی برای رشته‌های دانشگاهی شاید به نسبت هر دانشگاه متفاوت باشد ولی عموماً حاصل کار یک یا دو نفر از افرادی است که در آن رشته خاص مشغول تدریس بوده و یا از اعضای هیئت علمی گروه آموزشی مربوطه است که می‌تواند در قالب یک طرح پژوهشی ارائه شود. همین شیوه تدوین، دقیقاً علت اصلی معضل در این خصوص است. البته شاید این نکته ناظر به برخی از تدوین‌گران سرفصل‌ها نباشد، لکن قطعاً متوجه بخش دیگری از آن‌ها هست.

با توجه به این‌که تدوین سرفصل - بویژه در رشته علوم قرآن و حدیث - در حقیقت برنامه‌ریزی درسی و آموزشی در ابعاد مختلف است، لذا لازم است نسبت به هر یک از ابعاد آن، از تخصص‌های خاص هر موضوع استفاده نمود. مثلاً برای مطالعات قرآنی، مطالعات حدیثی، مباحث تکمیلی، آموزش زبان عربی و انگلیسی از متخصصان و صاحب‌نظران هر حوزه بهره گرفت. بدیهی است که مراد از متخصص، سخن از کسی است که علاوه بر داشتن اطلاعات لازم و کافی در هر یک از حوزه‌های مذکور، همچنین از علم و اطلاعات مربوط به اصول و روش‌های یک آموزش استاندارد نیز برخوردار باشد.

بایسته ذکر است که این گفته‌ها قبل از هر چیز، منوط به تعیین ساختار مناسب با اهداف واقعی و قابل تحقق، از سوی متخصص برنامه‌ریزی درسی و آموزشی خواهد بود. به دیگر سخن، ابتدا هدف‌گذاری مناسب بر اساس یک نیازسنجی دقیق انجام می‌گیرد و سپس موضوعات مختلف و حجم مورد نیاز آن مشخص می‌گردد. بر اساس نیاز، هدف، موضوعات علمی و مقدار لازم برای آرایه آن‌ها ساختار، ترسیم می‌گردد و در مرحله بعدی، محتوای آموزشی هر از موضوعات توسط افراد زبده تدوین می‌شود. در نهایت، هر یک از این قطعات در کنار هم، نهاده شده و یک برنامه و سرفصل منطبق بر معیارهای علمی را تشکیل می‌دهد. در حقیقت، در این نوع از تدوین، حرکت از کل به سوی جزء و سپس از جزء به سمت کل لحاظ شده است. این برنامه‌ریزی تحت مدیریت واحد ولی با استفاده از اطلاعات علمی و تجربه‌های گوناگون به حسب اقتضای رشته انجام می‌گیرد که به نظر می‌رسد کاستی‌های کمتری را نسبت به نگارش‌های دیگر - که به شیوه تک‌نگاری است - داشته باشد.

۱۴. نحوهٔ چینش دروس و ترم‌بندی کارشناسانه برنامه درسی

یکی از مسائلی که در برنامه‌ریزی درسی یک رشته علمی باید مورد توجه قرار گیرد، دقت ویژه در چینش دروس است. البته این امر بعد از مرحله نیازسنجی، هدف‌گذاری و سایر موارد مقدماتی مربوط به برنامه‌ریزی درسی و آموزشی است. توجه به اصول تعیین توالی منطقی در برنامه درسی از مسائلی است که مورد امعان نظر کارشناسان و ظهور نظریات متعددی شده است. به عنوان مثال نظریه «آموزش از ساده به پیچیده» یکی از آن‌هاست که برگرفته از تلاش‌های رابرت گانیه (۱۹۷۷ م) در باب سلسله مراتب آموزش است (مهرمحمدی و همکاران، ص ۲۳۲). با توجه به این‌که مجموعه‌ای از دروس متنوع و با

موضوعات مختلف در هر یک از مقاطع سه‌گانه دانشگاهی تدریس می‌شود، لازم است ترتیب قرار گرفتن این دروس از حیث موضوعی و کمی لحاظ شده و از سوی سیاست‌گذار و تدوین‌گر معین شده باشد.

این مسأله حداقل از این دو جهت قابل توجه است: اول این‌که کدامیک از دروس در ترم‌های اول باید ارائه شود و کدامیک در ترم‌های بعدی. دوم این‌که آیا دروس مربوط به یک موضوع در یک ترم و دو ترم باید به صورت فشرده تدریس شود یا در طول چند ترم و به صورت تدریجی. به عنوان مثال فرض بر آن است که حدود ۴۰ واحد درسی که برای آموزش عربی در سرفصل در نظر گرفته شده، از تمام جهات استاندارد و علمی بوده و هر گروه آموزشی بر اساس این سرفصل، موظف است این دروس را ارائه دهد. سؤال اینجاست که مجموع این ۴۰ واحد به چه صورتی باید ارائه شود. آیا همه آن در دو ترم اول تدریس شود - یعنی در هر ترم فقط تعداد ۲۰ واحد درس عربی ارائه شود - یا اگر در هشت ترم آموزشی پخش گردند؛ از اثردهی بیشتری برخوردار خواهد بود. بقیه دروس نیز این چنین است. بی‌دقتی در نحوه ارائه دروس، آسیب‌های فراوانی را در امر آموزش به بار می‌آورد. اگر قبل از آموزش عملیات چهارگانه ریاضیات (= جمع، تفریق، ضرب و تقسیم) معادلات دو مجهولی را به دانش‌آموز تعلیم دهند، چه اتفاقی خواهد افتاد. شاید تقسیم‌بندی دروس در سه محور عمومی، پایه و تخصصی در سرفصل رشته‌های دانشگاهی با تکیه بر این نکته بوده است، ولی این‌که عملاً چه نوع برخوردی را با این دسته‌بندی سه‌گانه باید اعمال نمود، مشخص نیست.

مشکل دیگری که در این باب وجود دارد آن است که هر گروه آموزشی بر حسب تشخیص خود یا به فراخور اقتضائات دانشکده (/ دانشگاه) خود، این چنین و برنامه‌ریزی را انجام می‌دهد که معلوم نیست به چه میزان، بر اساس استانداردهای آموزشی بوده باشد. بنابر این، ضروری است بعد از تدوین سرفصل - بر اساس اصول علمی - توسط متخصصان، برنامه ارائه دروس در هر ترم (= چینش نوع دروس از حیث کمی و کیفی) نیز توسط اهل فن و صاحب‌نظران انجام گیرد تا ارائه دروس نیز در تمام گروه‌های آموزشی این رشته مطابق با مبانی آموزشی انجام گیرد. اهل فن و صاحب‌نظران برنامه‌ریز نیز باید متشکل از اساتید این رشته به اضافه متخصصان برنامه‌ریز درسی، متخصصان برنامه‌ریز آموزشی و سایر متخصصان مربوطه باشد و صرف اکتفا به تصمیم‌گیری گروه اول، نارسایی، ناکارآمدی و معضلات بیشمار برنامه را در پیش خواهد داشت؛ همانگونه که در طی سالهای متمادی شاهد آن هستیم.

۱.۵. طول دوره آموزشی مقطع کارشناسی

طول دوره آموزشی باید متناسب با محتوای علمی رشته مورد نظر باشد و شاید بی‌توجهی به این امر، منجر به کم‌سوادی دانشجویان - اگر نگوئیم بی‌سواد - شود. قالب یکسان با تعداد واحد مشخص، نمی‌تواند برای همه رشته‌ها مناسب باشد.

نگاه اجمالی به عنوان رشته علوم قرآن و حدیث آدمی را به این نکته توجه می‌دهد که این رشته ناظر بر دو منبع اصلی آموزه‌های اسلام است. پس اگر دانشجویی نتواند بهره کامل از آموزه‌های دینی که برگرفته از قرآن و حدیث است، بگیرد دچار خسروانی و صف ناشدنی شده است. باید در این سؤال تأمل شود که آیا با ۱۴۰ واحد درسی، می‌توان بر کسی، کارشناس علوم قرآن و حدیث اطلاق نمود یا نه. لذا باید مجدداً در این باره تدبیری ژرف اندیشیده شود تا تناسب لازم و کافی میان رشته، زمان آموزش آن و تعداد واحدهایی که باید و باید بگذراند، ایجاد شود. به نظر می‌رسد این تعداد واحد برای این رشته به هیچ وجه مناسب نبوده و نیازهای علمی دانشجویان آن را تأمین نمی‌نماید.

۱.۱۵ مشکل دروس تفسیری

نکته‌ای که درباره دروس تفسیر قرآن به ذهن می‌رسد این است که با ارایه چند واحد تفسیر به روش ترتیبی، نمی‌شود بخش قابل توجهی از آموزه‌های قرآنی را به دانشجویان آموزش داد و لذا بدون ایجاد ارتباط با جهان‌بینی قرآن، دوره آموزشی خود را به پایان می‌برد بدون آن‌که حداقل آن را به دست آورده باشد. یکی از راهکارها برای رفع این نقیصه می‌تواند به این صورت باشد که نوع آموزش در تفسیر قرآن، از ترتیبی به موضوعی انصراف داده شود تا از این طریق به کلیاتی از جهان‌بینی قرآن درباره موضوعات مختلفی از جمله: مباحث اعتقادی مثل توحید و نبوت و ... یا مباحث اخلاقی شامل بایدها و نبایدها و یا سایر نظام‌های مندرج در قرآن، نایل شود.

تأکید به تدریس تفسیر به روش موضوعی از آن جهت است که در این نوع مطالعه و بررسی، حداقل می‌توان چند موضوع قرآنی را آموزش داد و از این رهگذر، تسلط فراگیر به مباحث قرآنی فزونی می‌یابد. به نظر می‌رسد در این شیوه، توان پاسخگویی دانشجویان به برخی سئوالات - که در خارج از دانشگاه از سوی دیگران برایش مطرح می‌شود - بیشتر باشد. از سویی دیگر برای تأمین نیاز دانشجویان به تفسیر ترتیبی می‌توان در کنار آموزش

تفسیر به روش موضوعی دانشجو را وادار نمود تا یکی از تفاسیر ترتیبی را به صورت خودخوان مطالعه کند. این راهکار می‌تواند صورت قانونی به خود بگیرد و در برنامه درسی این رشته، واحدهایی به همین شیوه خودخوان تعریف و تعیین شود تا بدین وسیله حجم قابل توجهی از آموزه‌های اسلامی توسط دانشجو دریافت شود.

البته شاید اعمال این راهکار به نحو اطلاق درست نبوده و صورت افراطی آن، آسیب‌های دیگری را متوجه دانشجو نماید. به عبارت دیگر، توجه صرف به تفسیر موضوعی و غفلت از تفسیر ترتیبی، ممکن است قدرت استنباط را از دانشجو بگیرد و نتواند در مواجهه با یک متن منسجم، توانایی لازم را در فهم متن از طریق سیاق و قرائن مقالیه و مقامیه به دست آورد. بنابر این، حد متعادلی را در برنامه‌ریزی درسی و محتوایی دروس تفسیری این رشته چه از حیث نوع آموزش و چه از جهت محتوا و میزان آموزشی آن در نظر گرفت.

۱۶. عدم توجه به معارف دینی

روشن است که توجه به معارف دینی در این رشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مشکل احیاناً به تعریف رایج در این عصر از اصطلاح علوم قرآن و حدیث، برمی‌گردد. چرا که این تعریف - به لحاظ تقابل با معارف قرآن و حدیث - برنمی‌تابد تا مفصل‌تر از این، دروس معارفی را این رشته در خود جای دهد. به هر حال با مشکل مواجهیم. اگر این تعریف ناظر بر علوم مقدماتی باشد، همین تعداد واحد اختصاص داده شده برای معارف قرآن و حدیث نیز خارج از تعریف است و لذا اشکال مهم دیگری بر این طراحی درسی وارد است. ولی اگر تعریف از اصطلاح مذکور، ناظر به هر دو گروه علوم و معارف باشد، باید گفت توازن صحیحی در برنامه درسی مشاهده نمی‌شود بویژه آن‌که حجم محدود شده مقطع کارشناسی به ۱۳۵ واحد با احتساب ضرورت آموزش عربی و دروس جنبی و تکمیلی، در نظر داشته باشیم.

بنابر این، قبل از هر اقدامی، لازم است تعریف از رشته و مأموریت آن به صورت منقح بیان شده و سپس به امر نیازسنجی و اهداف رشته بر اساس موازین علمی پرداخته گردد و در نهایت با توجه به حجم علمی رشته مورد نظر، تعداد واحد و طول دوره آموزشی تعیین شود. پس از این مقدمات می‌توان برنامه درسی نوشت. البته از این نکته نباید غفلت نمود که در طول تدوین برنامه نیز اصول حاکم بر این کار در حد اعلای خود لازم به رعایت است.

۱۷. عدم توجه به علوم نوین و میان‌رشته‌ای

رشد روزافزون علم در همه ساحت‌ها، علوم انسانی را نیز بی‌بهره نگذاشته و دستاوردهای مهمی در حوزه علوم انسانی نیز تکون یافته است. از این روست که رشته‌های مربوط به این حوزه برنامه درسی و آموزشی خود را با این رشد فراگیر، منطبق سازند. رشته علوم قرآن و حدیث نیز از این مقوله، مستثنا نبوده و لازم است درباره این رشته نیز این نکته مورد بررسی قرار گیرد تا موارد قابل تطبیق، در فهرست مباحث آموزشی دانشجویان مندرج گردد. مسایل زبان‌شناسی نوین، هرمنوتیک، فرهنگ، سیاست، رسانه، اقتصاد، مدیریت، حقوق، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زن و فمینیسم، خاورشناسی و سایر مطالب مهم که به نحوی با مسایل دینی ارتباط داشته یا آن را به چالش می‌کشد، لازم است در سرفصل درسی لحاظ گردد. این بدان معنا نیست که همه این مباحث، در مقطع کارشناسی باید ارایه شود بلکه باید متناسب با هر یک از مقاطع سه‌گانه این رشته، لحاظ شود.

البته نکته مهمی که در شناسایی مباحث مذکور و دخالت دادن آن‌ها در برنامه درسی باید در نظر گرفت این است که غالباً محور و عمود برنامه‌ریزی به نگره سیاست‌گذار برنامه درسی و شناخت وی از ارزشهای حاکم بر آن رشته علمی، رصد چالشهای پیش روی آن و نیز درک از نیازهای جامعه به آن، وابسته است. به دیگر سخن، ساختار و محتوای یک برنامه درسی منوط به جهان‌بینی سیاست‌گذار و تدوین‌گر آن رشته است. این، نکته‌ای است که لازم است در گامهای اولیه برنامه‌ریزی درسی منقح شود تا فلسفه وجودی رشته نیز، در اذهان و افکار سیاست‌گذاران علمی و آموزشی، داوطلبان ورود به رشته و جامعه با شفافیت تمام تعریف معینی داشته باشد.

۱۸. مسئله آینده شغلی و عدم کارآمدی فارغ‌التحصیلان در تعامل با مراکز

شغلی

از مسایل مهمی که فارغ‌التحصیل هر رشته دانشگاهی به نوعی دغدغه‌اش را دارد، آینده شغلی اوست که انتظار دارد این امر به نحو شایسته‌ای محقق شود. اشتغال در امور اداری و اجرایی، معلمی دروس دینی و قرآنی، محقق شدن، استاد شدن و ... نمونه‌ای است که امید می‌رود دانش‌آموخته این رشته بتواند یکی از آن‌ها را به عنوان شغل خود داشته باشد.

شاید به نظر آید این مسأله چه ارتباطی با بحث آموزش و برنامه درسی یک رشته می‌تواند داشته باشد. در جواب باید گفت این دو امر اتفاقاً ارتباط تنگاتنگ با همدیگر دارند. چرا که برنامه درسی و طراحی آن در یک رشته ارتباط مستقیم با اهداف آن رشته دارد و اهداف نیز، با نیازسنجی در ارتباط است. یکی از مهمترین مسایلی که در نیازسنجی قابل توجه است، مشاغلی است که جامعه بدان نیاز دارد و وجود آن رشته برای حل بخشی از نیازها و مشکلات جامعه امری غیرقابل انکار است. بنابر این، چنانچه جامعه امروزی ما نیاز به مشاغلی دارد که باید دانش‌آموختگان رشته‌های اسلامی بویژه علوم قرآن و حدیث، آن را بر عهده بگیرند پس لازم است افرادی با این ویژگی مورد نیاز، تربیت شوند. بر این اساس، برنامه‌ریزی درسی نیز باید مطابق نیازهای مورد نظر انجام شود تا خروجی‌های رشته توانایی احراز آن مشاغل را داشته باشند. در غیر این صورت، برنامه‌ریزی منطبق بر اصول علمی تدوین نشده است.

۱۹. عدم فراگیری دوره‌های عملی و کارورزی

بر اساس پیش‌گفته‌های قبلی که ناظر بر ارتباط رشته دانشگاهی با مشاغل مورد نیاز جامعه بود، ایجاد توانمندی‌های لازم و مقتضی آن شغل، توجه به آموزش دوره‌های مهارتی و کارورزی است. لحاظ کردن دروسی چون: روش مطالعه که از بنیادی‌ترین دروس برای نهادهای آموزشی است، روش تحقیق، روش تدریس، روش تحلیل و نقد متون و ... از ضروریات یک رشته دانشگاهی است. به هر حال اولین مواجهه یک دانشجو - و حتی یک دانش‌آموز - در محیط آموزشی و علمی، با مطالعه دروسی است که تدریس می‌شود و انتظار بر این است که بتواند مفاهیم درسی را به گونه‌ای مقبول بازپس دهد. این واکنش از طریق یک مطالعه اصولی میسر است. با این حال، ما چنین آموزشی را در هیچ یک از مقاطع تحصیلی خود نداریم و هر کسی باید خود این فن را بیاموزد. روش تحقیق و تدریس نیز بر همین منوال است. به هر حال حداقل امکان شغلی برای دانش‌آموخته این رشته استخدام در مدارس آموزش و پرورش به عنوان معلم قرآن یا دینی است. حال بر چه اسلوبی امر مهم تدریس قرآن را بر دوش کشد و به قشری ظریف دانش‌آموزی درس را تفهیم کند. تکلیف بقیه مسایل روشن است. کم‌توجهی به این مباحث مهم آموزشی، بی‌توجهی به ایجاد و شکل‌گیری روحیه پژوهش‌گری، تحلیل‌گری و تفکر انتقادی در دانشجویان است.

۲۰. عدم تناسب این رشته با همه رشته‌های دبیرستانی

رشته علوم قرآن و حدیث از جمله رشته‌هایی است که تمامی رشته‌های دبیرستانی می‌توانند وارد این رشته شوند. این موضوع اگر چه موجب خرسندی است ولی از جهاتی، آفاتی را با خود به همراه دارد. با توجه به این که بعضی دروس رشته علوم انسانی در دبیرستان با برخی دروس رشته دانشگاهی علوم قرآن و حدیث همسویی دارند و فقدان دروس دبیرستانی موجب کاستی‌هایی در امر آموزش دانشگاهی می‌شود، لذا لازم است برای برون‌رفت از این مشکل، در برنامه آموزشی رشته علوم قرآن و حدیث تعدادی واحد پیش‌نیاز برای دانش‌آموزان غیر علوم انسانی در نظر گرفته شود تا ضعف آموزشی آن‌ها خللی در روند آموزشی طراحی شده بوجود نیارد. این، حداقل کاری است که می‌شود انجام داد.

۲۱. نوع آموزش (دانشگاهی یا حوزوی)

مسئله دیگری که مربوط به این رشته و رشته‌های مشابه آن می‌شود، این است که نوع آموزش این رشته‌ها چگونه باید باشد. با توجه به این که حوزه علمیه به عنوان یک نهاد دینی که متصدی آموزش علوم دینی بوده و شیوه خاص خود را دارد، این سؤال پیش می‌آید که نوع آموزش دروس رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه چگونه باید باشد. آیا باید همان شیوه حوزه را داشته باشد و یا این که از شیوه‌های رایج و معمول دانشگاهی استفاده نماید.

تجربیات نشان می‌دهد که نوع آموزش این رشته در دانشگاه تا هنوز تعریف نشده است؛ لذا باید در طراحی درسی با امعان نظر بیشتری به این نکته نگریست. به نظر می‌رسد با توجه به سیستم آموزشی حاکم در دانشگاه‌ها، نوع آموزش این رشته نیز باید منطبق بر این شیوه باشد. اقتضات و شرایط دانشگاهی و نحوه حضور در فضای دانشگاه نیز این امکان را به دانشجو نمی‌دهد تا با روش‌های آموزشی حوزه خود را وفق دهد. چرا که شیوه حوزه معمولاً مبتنی بر تشکیل کلاس در تمام ایام هفته و با تمرکز بر یک یا دو درس، تأکید بر متن خوانی، مباحثه طلاب با همدیگر و ... است که جریان‌سازی آن در دانشگاه شاید قابل تحقق نباشد. بر این اساس، برای جلوگیری از افت تحصیلی و ارتقای پایه‌های علمی و سطح دانش دانشجویان این رشته، حسب اقتضای رشته و محل ارائه آن، شیوه‌ای ترکیبی

برای این دست از دانشجویان باید در نظر گرفت که البته لازم است طرح و ارایه آن منوط به مطالعات و بررسی‌های دقیق علمی و کارشناسی بوده باشد.

۲۲. عدم توجه به مسئله ارزش‌یابی

ارزش‌یابی یکی از مسایل مهم در برنامه‌های آموزشی محسوب می‌گردد. از این طریق، عملکرد فراگیر در فرآیند یادگیری و به تبع آن، میزان بررسی تحقق اهداف و نیل به آن‌ها مورد ارزیابی و بازبینی قرار می‌گیرد (نک: ملکی، برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)، ص ۱۸۹). برای این امر، اصولی را متخصصان در نظر گرفته‌اند (همان) که رعایت آن‌ها می‌تواند اثر بهینه‌ای را در یادگیری داشته باشد. در این باره ضمن آن که کتب متعددی به رشته تحریر در آمده است (برای اطلاع بیشتر، نک: مهرمحمدی و همکاران، برنامه درسی «نظرگاهها»، رویکردها و چشم‌اندازها»، صص ۳۴۳ - ۴۱۲؛ حسنی، راهنمای اجرای ارزش‌یابی کیفی توصیفی در کلاس درس)، در بین صاحب‌نظران بحث بر سر چگونگی ارزش‌یابی است نه اصل بود و نبود آن. این در حالی است که فقدان اصل قضیه در برنامه درسی کاملاً مشهود است. در بعضی سرفصل‌های مدون - از جمله سرفصل گروه عربی دانشگاه اصفهان - به اجمال به این امر اشاره شده است. بنابر این، توجه به اصل ارزش‌یابی، کمیت و شیوه‌های استاندارد و علمی آن باید در برنامه درسی مورد توجه قرار گیرد. تأکید به کم و کیف ارزش‌یابی در برنامه درسی، یکی از بسترسازی‌های یکسان‌سازی برای تعیین توانمندی‌های فراگیران می‌تواند باشد. از این رو، لحاظ کردن آن در سرفصل، امری لازم تلقی می‌شود.

۲۳. نتیجه‌گیری

بررسی برنامه درسی و محتوای آموزشی رشته علوم قرآن و حدیث نشان از عدم رعایت اصول برنامه‌ریزی درسی دارد. آثاری از یک نیازسنجی دقیق و علمی و متعاقب آن، تعیین اهداف رشته و متمایز ساختن مأموریت، وظایف و حدود آن حاکم بر رشته در سرفصل رؤیت نمی‌شود. عدم انطباق و تناسب برنامه درسی و محتوای آن با عنوان رشته یکی از بزرگترین ضعف‌های این برنامه تلقی می‌گردد. مهمتر از همه این که حجم آموزش، نسبت به وسعت علمی این رشته کفایت نمی‌کند و لازم است امعان نظر بیشتری در این باره بکار گرفته شود. این برنامه درسی هدفمند نبوده و مبتنی بر اصول و مبانی برنامه‌ریزی درسی

نیست. عدم ارتباط منطقی بین دروس و بی‌توجهی به سیر مباحث درسی یکی دیگر از معضلات موجود در این سرفصل است. عدم دقت در مسأله‌پیش‌نیازها به این معضل بر می‌گردد. سطوح مختلف مخاطبان ورود به رشته نیز مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین است مسأله ارزش‌یابی که هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. عدم وجود نگاه سیستمی در تدوین سرفصل هر یک از مقاطع سه‌گانه بوضوح عیان است و شاید به همین جهت، توان ایجاد علم‌پژوهی و توسعه افق‌های نگاه و فکر دانشجو را ندارد و نمی‌تواند اثر مفید و کاربردی در زندگی شخصی و اجتماعی فرد و رفع نیازهای علمی و کاربردی جامعه به صورت شایسته ندارد. این شایستگی در مواردی، حتی به مراتب اولیه نیز نمی‌رسد. تدوین سرفصل و طراحی برنامه درسی، نباید توسط یک یا دو نفر تدوین شود؛ بلکه ضرورت دارد که این کار مهم حاصل یک کار جمعی و بر اساس استانداردهای مقبول باشد.

۲۴. پیشنهادات

موارد زیر در این خصوص به صورت پیشنهاد قابل طرح است:

۱. توجه به مبانی طراحی رشته‌ای دانشگاهی و تدوین برنامه درسی.
۲. تعیین افراد متخصص در رشته‌های گوناگون برای نیازسنجی، تعیین اهداف و مأموریت رشته، طراحی علمی برنامه آموزشی و درسی رشته و تدوین سرفصل آن.
۳. نشستهای تخصصی با حضور افراد صاحب‌نظر و اهل اندیشه در مسایل آموزشی.
۴. بکارگیری علم و تجربه اساتید و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف (= میان‌رشته‌ای)

کتاب‌نامه

حسنی، محمد، راهنمای اجرای ارزش‌یابی کیفی توصیفی در کلاس درس، تهران، عابد، هفتم، ۱۳۹۱ش
شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی علوم قرآن و حدیث، مصوب جلسه ۴۰۶ - مورخه ۱۸/۱۰/۷۹
عباس‌زادگان، سید محمدعباس و ترک‌زاده، جعفر، نیازسنجی آموزشی در سازمان‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، چهارم، ۱۳۸۸ش
کابال، آلفونسو بوررو، دانشگاه نهادی امروزی، ترجمه علی شریفی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، اول، ۱۳۸۹ش
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۶۲ش

۲۳۸ نقد مبانی کلان در برنامه‌ریزی درسی رشته علوم قرآن و حدیث

لسانی فشارکی، محمدعلی، آموزش علوم قرآنی در دانشگاه‌ها (گفت‌وگو)، مجله گلستان قرآن، شماره ۱۱۶، خرداد ۱۳۸۱ش

لوسی، پنی و هیل، لیندا، هدف‌گذاری، ترجمه مسعود سلطانی، تهران، آریانا قلم، اول، ۱۳۹۰ش

محسن پور، بهرام، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، سمت، دهم، ۱۳۹۰ش

ملکی، حسن، برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)، تهران، مدرسه، نهم، ۱۳۸۸ش

ملکی، حسن، مقدمات برنامه‌ریزی درسی، تهران، سمت، ششم، ۱۳۹۱ش

مهرمحمدی، محمود و همکاران، برنامه درسی «نظرگاهها، رویکردها و چشم‌اندازها»، تهران و مشهد، سمت و به‌نشر، پنجم، ۱۳۹۰ش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی